

به نام خدا



جدال با تبهکاران

(تن تن در آمریکا)

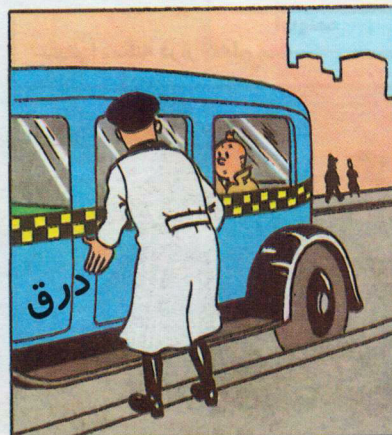
نویسنده و تصویرگر

هرژه

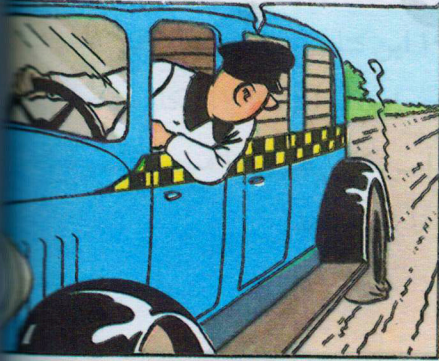


ماجراهای تن تن
خبرنگار جوان

جدال با تبهکاران

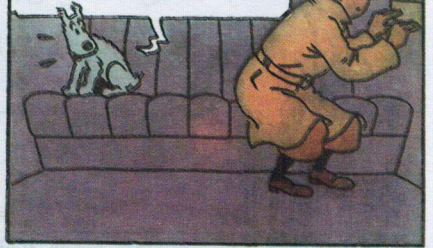


بخشکی شانس! فقط اینو کم داشتم!



چی شد؟! چرا ما اینجا زندانی شدیم...؟ این کرکره ها هم که آهنی اند!

کارمون زار شد! آهن رو که نمی شه جویدا!



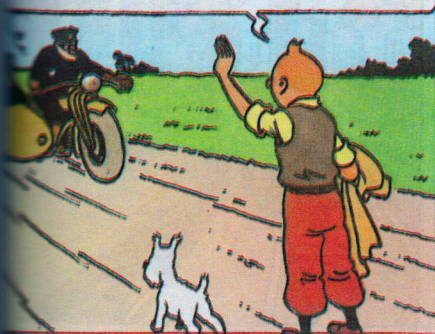
خوبه... زیاد معطل نشدم!



باید عجله کنم... وقت زیادی ندارم...



خوب شد، یه موتورپلیس!



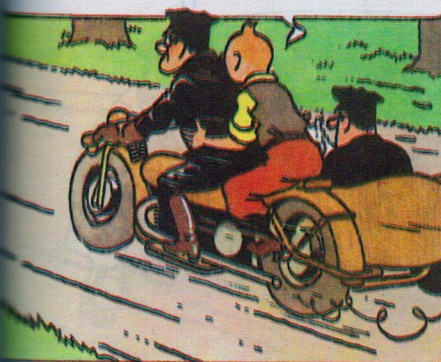
می بینی برقی! حالا مجبوریم این همه راهو پیاده بریم!



فکر خوبی بود. شانس آوردم که همه وسیله ای همراهم بود. حالا اون مجبوره سقف ماشینو تعمیر کنه!



از این راه زودتر به اون تبهکار می رسیم!



تندتر! ممکنه فرار کنه...!



عجله کنید! اون ماشین می خواست ما رو بدزده! باید دستگیرش کنید!

